

تتبعی در تذکره یخچالیه

حسن زیاری *

محسن محمدی فشارکی **

چکیده

تذکره یخچالیه، نگاشته محمدعلی مذهب اصفهانی (بهار)، نقیضه موفق تذکره آتشکده آذر بیگدلی است. این تذکره چندین سال پیش به اهتمام احمد گلچین معانی تصحیح و منتشر شد. ساقط شدن چند مورد از تراجم رجال این تذکره و شواهد شعری که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد، متن این تذکره را از صورت حقیقی خود بسیار دور ساخته است. در این مقاله کوشش شده است برخی از این تحریفات و افتادگیها و نیز اطلاعات نویافته‌ای که از دیگر نسخه‌های این تذکره و نوشته‌های پراکنده معاصران اثر به دست آمده، نشان داده شود و لزوم تصحیح مجدد این تذکره ظریف و بدیع خاطر نشان گردد.

کلید واژه‌ها: تذکره یخچالیه، بهار اصفهانی، نقیضه، تذکره آتشکده، تصحیح.

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان. Hasan.ziari@gmail.com
** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان. Fesharaki311@yahoo.com

مقدمه

محمدعلی پسر ابوطالب مذهب اصفهانی از بذله‌گویان خوش‌ذوق عصر قاجار بوده که دوران سلطنت فتحعلی‌شاه و محمدشاه را درک کرده است. سال ولادتش نامشخص است و زمان وفاتش به طور دقیق روشن نیست؛ ولی برحسب پاره‌ای قراین سال ۱۲۷۵ق برای فوتش ذکر شده است (بهار، مدایح، ص ۱۴۷). او از ارباب فضل و ادب آن دوره بوده است و در «صناعت شعر لاسیما غزل مقام استادی داشته است» (اعتمادالسلطنه، مآثر، ج ۱، ص ۲۸۸). در ابتدای شاعری «فرهنگ» تخلص می‌کرد و با بالا رفتن سنین عمر، از «فرهنگ» به «بهار» تغییر تخلص داد (البته این نظر نقطه مقابل تصور عموم است که تخلص اولیه او را «بهار» و تخلص ثانوی را «فرهنگ» می‌دانند (بهار، مدایح، ص ۱۴۳).

وی از راه تذهیب گذران عمر می‌کرده و در این کار از نوادر زمان بوده است (منشی قمی، گلستان، ص پنجاه). به خصوص در تذهیب کلام‌الله مجید از میرزین روزگار خود بوده است و در این فن، چنان مهارت داشته که باعث اعجاب همگان بوده است (نک: همایی ۱۳۷۵: ۸۷-۸۸ و ۱۶۲؛ اعتمادالسلطنه، مآثر، ج ۱، ص ۲۸۸؛ اعتضادالسلطنه، اکسیر، ص ۵۵۶).

بهار در مراتب شاعری و نویسندگی نیز پایه بلند داشت و در وصف شیوه نگارش او آمده «که مقدور کمتر کسی از مترسّلین است» (وفا، مآثر، ص ۱۶۸؛ بهار، یخچالیه، ص ۲). گذشته از قریحه شاعری و قدرت نویسندگی، سخنور نیز بوده است، چنان‌که «همه کس به صحبتش مایل و از فیض مصاحبتش مستفیض می‌شده‌اند» (دیوان‌بیبگی، حدیقه، ج ۱، ص ۲۶۲).

بهار صاحب چهار اثر به شرح زیر است:

۱. تذکره مدایح/المعتمدیه. این تذکره مشتمل است بر مدایح و مختصری از زندگانی شعرابی که منوچهرخان معتمدالدوله گرجی (۱۲۰۰-۱۲۶۳ق) را ستوده‌اند. اهمیت این تذکره را از آنجا معلوم توان کرد که در همان ایام، یک‌بار به سرقت رفته و بار دیگر مورد تقلید قرار گرفته است؛ بدین نحو که میرزا علی اورجانی، متخلص به

فنا، *مدایح المعتمدیه* را به سرقت برده و با نام *مدایح معتمدی* به نام خود معرفی کرده و صفای زواره‌ای، فرزند وفا، تذکره خود، *انجمن روشن* (نوشته ۱۲۶۸ق)، را به تقلید از همین تذکره به تحریر کشیده است (گلچین معانی ۱۳۶۳: ۶۸/۱). از سویی سیداحمد دیوان بیگی صاحب *حدیقه الشعرا* نیز، در جای‌جای تذکره خود وامدار اوست. اخیراً مقدمه کتاب که در شرح احوال معتمدالدوله تنظیم شده به همت حسین مسجدی تصحیح و چاپ شده است.

۲. *دیوان اشعار*. شعر بهار جزو سبک دوره بازگشت قرار می‌گیرد. از دیوان او چند نسخه خطی به جای مانده که هنوز به چاپ نرسیده است.

۳. *طرب الاحباب*. در تذکره‌ها و مراجع عصر قاجار کتاب دیگری در مطایبه و طنز، به نام *طرب الاحباب* به بهار مذهب نسبت داده شده است (نک: هدایت، مجمع، ج ۲/۲، ص ۱۲۲۵؛ اعتضادالسلطنه، *اکسیر*، ص ۵۵۶). قدر مسلم آن است که نسخه‌ای با این نام و به نام بهار جایی نشان داده نشده است. پس با در نظر گرفتن فاصله زمانی زندگانی بهار با روزگار ما — که چندان هم دور نیست — و توجه داشتن به این نکته که *یخچالیه* علاقه‌مندان فراوانی داشته و نسخ خطی متعددی از آن در دسترس است، گمان وجود داشتن کتاب مستقلی به نام *طرب الاحباب* که حتی یک نسخه از آن باقی نیست، باطل می‌شود و البته این در حالی است که از دیگر آثار این نویسنده که صیغه طنز هم نداشته، نسخه‌های خطی برجای مانده است؛ بنابراین، درست‌تر چنین است که با عقیده مرحوم معلم حبیب‌آبادی که احتمال داده است *طرب الاحباب* همان *یخچالیه* باشد همراه شویم و این هر دو را عناوین یک کتاب بدانیم (نک: معلم حبیب‌آبادی، *مکارم*، ج ۳، ص ۲۱۰۲). در ادامه باز بر سر این انتساب درنگ خواهیم کرد.

۳. *تذکره یخچالیه*. تذکره‌ای است طنزآمیز و نقیضه/تشکده‌آذر بیگدلی که موضوع این مقاله است و در دنباله در چند بخش، برخی از زوایای آن را بررسی خواهیم کرد.

پیشینه و زمینه

عنوان ابتکاری شوخ بر پیشانی کتاب، استهزایی است که بهار در حق *آتشکده آذر* بیگدلی روا داشته است: «نام کتابهای انتقادی به گونه‌ای بوده است که مخاطب نویسنده به محض خواندن نام کتاب ناراحت شود و هیبت بخورد» (نوشاهی ۱۳۶۹: ۹۶). گذشته از *تذکره آتشکده* — که به اذعان خود مؤلف، سرمشق کار او بوده است و به زعم ما بهار تنها طرح کلی *تذکره* خود را از آن اقتباس کرده و تعهد چندانی به رعایت اسلوب آن نمی‌بیند — آثار دیگری نیز پیش چشم بهار مذهب بوده است؛ وی بی‌شک به *کشومنه* اثر آقاجمال هم نظر داشته است و به اعتقاد عمران صلاحی (۱۳۸۲: ۱۲۵ و ۱۴۱) «مذهب اصفهانی نظری هم به *تحفه سامی* داشته است»؛ مثلاً، از شوقی کاشانی و غزالی نامی در *تحفه سامی* یاد شده است و شوقی اصفهانی غزاله معرفی شده در *یخچالیه* را به خاطر می‌آورد.

علاوه بر ظرایف ادبی و طنزپردازیهای دلنواز و لطافت بیان بهار، فواید دیگری هم بر این *تذکره* مترتب بوده و هست؛ چنان‌که اول بار به دلالت بهار بود که فهمیده شد که آقاجمال خوانساری مؤلف *کشومنه* (*عقاید النساء*) است (نک: کتیرایی ۱۳۴۹: شش - هفت). از طرفی، وجود اشعاری به لهجه محلی (کاشانی) (نک: عاطفی ۱۳۸۶: ۱۴-۱۶) دوره قاجار بر ارزش این *تذکره* افزوده است و دیگر اینکه «*یخچالیه* از نظر نقد شعر فارسی نیز دارای اهمیت فراوان است» (صلاحی ۱۳۸۲: ۱۴۸).

فراوانی نسخه‌های خطی *یخچالیه* به روشنی گویایی آن است که این *تذکره* علاقه‌مندان و مخاطبان بسیاری داشته است و این گفته ما را منابع همعصر و بعد از او هم تأیید می‌کند؛ مثلاً عبدالله مستوفی (۱۳۶۰: ۵۲۴/۱) بهار اصفهانی را با میرزا اسدالله غرای شیرازی مقایسه کرده و در «شیرینی و ظرافتهای ادبی» *یخچالیه* آقا محمدعلی مذهب را برتر دانسته است. قبول عام این اثر به میزانی بوده است که اندک‌زمانی بعد از تألیف، چندین اثر به تقلید یا تأثیرپذیری از آن تألیف شده است که فهرستوار به قرار زیر هستند:

۱. بهجت‌الشعرا اثر محمدکاظم تبریزی ذهبی (متوفی ۱۲۹۹ق) متخلص به اسرار که شامل تراجم احوال ۸۶ تن از سخنوران و نوحه‌خوانان و شاعران خطه آذربایجان در قرن سیزدهم هجری است.
۲. در یکی از نسخه‌های خطی یخچالیه (نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی به شماره ۹۶۲۲) خواننده‌ای صاحب ذوق، ابوطالب نام، در حواشی نسخه به سبک و سیاق بهار مذهب، حکایاتی تعلیق کرده است.
۳. تذکره آشکشکیان میرزا تقی خان ضیاء دانش مستشار اعظم که تذکره‌ای منظوم است.
۴. تذکره‌ای که گلچین معانی گوید مرحوم ادیب بیضائی، پدر پرتو بیضائی، به سبک یخچالیه در انتقاد چند تن از شعرای کاشان نگاشته بود (بهار، یخچالیه، ص ج).
۵. تذکره یخچالیه متعلق به وحید دستگردی که به غیر از یک شرح حال (شخصی به نام «کلم») که در مجله ارمغان به چاپ رسانده از آن اطلاعی در دسترس نیست (نک: وحید دستگردی ۱۲۹۹: ۲۷۹؛ وحیدنیا ۸-۱۳۵۷: ۱۶۰). در اینجا توضیحی بایسته است؛ وحید دستگردی بخشهایی از تذکره یخچالیه را در مجله ارمغان به تناوب به چاپ می‌رساند؛ ولی در میانه کار به تقلید از بهار اصفهانی و در لفاف نام یخچالیه، از شعرای همعصر خود انتقاد می‌کرد؛ او که با ملک‌الشعرا بهار اختلاف سلیقه داشت — و هر دو متعرض همدیگر می‌شدند — در این قطعه («کلم» که قلب آن می‌شود: ملک) رندانه و در لفافه و با سپر کردن تذکره یخچالیه، ملک‌الشعرا و سبکهای ادبی پیشنهادی او (هندی، خراسانی و...) را به باد انتقاد گرفته و وعده کرده که در شماره بعدی شاعر دیگری (حویج) را هم معرفی کند که گویا از این کار منصرف شده؛ چرا که در شماره‌های بعدی مجله، چاپ سلسله «ظرایف ادبی» یخچالیه ادامه نمی‌یابد.^۱
۶. التفصیل. اخوان ثالث در احتمال تأثیرگذاری یخچالیه بر نوشته‌های طنزآمیز

۱. برای مشاهده شمّه‌ای از چگونگی پرده‌داری شاعران این عصر، نک: شفیعی کدکنی ۱۳۹۰: ۴۰۰-۴۰۱.

توللی چنین می نویسد:

... یکی از منابع تقلید آقای فریدون توللی در نوشتن التفصیل و قطعات التفصیل، شیوه همین تذکره یخچالیه است که انتقادی اجتماعی و بسیار بجا در امر تذکره نویسی و کتب رجالی و تراجم را پیشنهاد کرده بوده است و با هنری مبتکرانه و به اسلوب در این معنی اثری خوب و خواندنی به یادگار گذاشته است (اخوان ۱۳۷۴: ۱۴۴).

شیوه تألیف

کتاب با دیباچه‌ای به شیوه مرسوم یعنی در تحمید و ستایش خداوند و مدح و منقبت پیامبر اسلام و حضرت علی (ع) آغاز می‌شود و به دنباله شرح احوال سی شاعر بیان می‌شود؛ در خاتمه در چهار قصیده و یک غزل محمد شاه قاجار مدح شده است. شیوه بهار بدین منوال است که از شاعرانی با نامهای مستعار مانند «اجل» و «اسود» و «اورنگ» و «خمره‌شور» و «زنبور» و... نام می‌برد و سپس به شرح حال و زندگانی و نقل حکایاتی از آنها می‌پردازد و به مقتضای حال نیز اشعاری را که زائیده طبع خود اوست به آنها منسوب می‌سازد. همچنین به شیوهی تره‌های آراسته و فنی و تذکره‌های مورد تقلید خود، گاه ایباتی از شاعران معروف زبان فارسی نقل می‌کند و گاه از ایبات و امثال عربی و آیات قرآنی بهره می‌جوید. باید گفت بهار در این کار به شدت به طرز سخن‌سرایی و نویسندگی سعدی توجه داشته است و به حق می‌توان گفت او همچون قائم مقام فراهانی از مقلدان موفق سعدی به حساب می‌آید. این الگوپذیری تا به حدی است که در جای جای این تذکره می‌توان شیوه سجع‌پردازی و تجنیسه‌های گلستان سعدی را مشاهده کرد. صورت مدون و کامل این قطعات از دسترس خود بهار نیز خارج بوده است؛ زیرا، در پایان کتاب می‌گوید: «فقیر این ترهات را در عنفوان جوانی و بهار زندگانی که نیک از بد و مقبول از رد امتیاز نمی‌داد به جهت صحبت و مزاح یاران نوشته بود و هر پارچه کاغذی از آن به دست کسی افتاده و نسخه مدون

نداشتم و می‌خواستم زود به شرف حضور مشرف شود از هر جا ورقی مغشوش و پریشان جمع کردم» (بهار، یخچالیه، ص ۱۵۰) و در ادامه از پادشاه رخصت تتیم و تکمیل آن را تقاضا کرده است و به همین دلیل، مقدار اشعار و عدّه تراجم احوال در نسخه‌های مختلف این کتاب متفاوت است و از ۲۴ تا سی تن در نوسان است چنان‌که یخچالیه‌ای هم که به تصحیح گلچین معانی چاپ و نشر شده صرفاً مشتمل بر یک مقدمه و شرح احوال و اشعار ۲۷ شاعر است و از همین جا، اطلاعات نادرستی به کتابهای مرجع نفوذ کرده است (برای نمونه، نک: مدخل «بهار اصفهانی» در: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی).

گفتنی است بهار از آن جهت که در کتاب خود متعرض جانب برخی از معاصران خود شده بوده از منتشر ساختن کتابش پروا داشته به طوری که دُکاءالملک فروغی که از مصاحبتش برخوردار بوده یادآور می‌شود که «به جهت آنکه مبدا حمل بر غیبت و خبث عقیدت شود از انتشار آن تحاشی می‌نمود» (بهار، یخچالیه، ص ۲).

تراجم احوال

بهار مذهب نوشته که شاعران معرفی شده در یخچالیه، «مجهول خیالیه» هستند؛ ولی همچنان‌که در مقدمه کتاب، محیط طباطبایی به نقل از پدران خود متذکر شده «هر ترجمه از آن کتاب مربوط به یکی از معاصرین اوست» (همان، ح) و پیش از او، سید احمد دیوان‌بیگی نیز به این نکته اشاره کرده است: «مقصودش رد چند نفری از شعرای معاصرین بوده چنانچه شرح حالی که برای واله نوشته شاهد این قول است» (دیوان‌بیگی، حدیقه، ج ۱، ص ۲۶۲).

از دیرباز، کشف هویت واقعی شعرایی که در این تذکره معرفی شده‌اند، دغدغه خاطر محققان بوده است و حدس و گمانهایی هم زده شده است و این رغبت همچنان وجود دارد (نک: مسجدی، در: بهار، مدیح، ص ۱۴۶)؛ چندی پیش به برکت تحقیق حسن عاطفی، پرده ابهام از سر یکی از شخصیت‌های گمنام

یخچالیه برداشته شد: عاطفی به استناد اقوال معمرین کاشانی «مشنگی» معرفی شده در یخچالیه را همان «نصرالله قمصری»، عارف معروف، معرفی می‌کند. به گفته ایشان بهار قصیده نصرالله قمصری را در یخچالیه درج کرده است (نک: عاطفی ۱۳۸۶: ۱۴-۱۶). در ادامه عاطفی از تعرض بهار به ساحت سید نصرالله اظهار شگفتی کرده که «جای تعجب است که با آقا سید نصرالله قمصری بدون هیچ ملاقات نیز چنین برخورد کرده است. در صورتی که آقا سید نصرالله مردی عالم و عارف و پارسا و شاعر بوده» (همانجا). اما باید دانست، در همان مأخذ مورد اشاره ایشان، *لباب الالتاب*، در ادامه مطلب چنین آمده که «له مؤلفات فارسیه مضحکه یزعم الجاهل انها هزلیه ولکنها مبتنیه علی مطالب عرفانیه» (شریف کاشانی، *لباب*، ص ۷۸-۷۹) و عاطفی سهواً یا عمداً آن را نادیده گرفته است. باید اضافه کنیم که این شخص، سید نصرالله، به اقرب احتمالات، همان مؤلف تذکره طنزآمیز *نائبیه* (= ماهور) است که در آن، نویسنده مطالب عرفانی را در قالب طنز تبیین کرده و از آن چند نسخه در دست است. *نائبیه* در دسته تذکره‌های طنزآمیز قرار گرفته است؛ ولی ذکر این نکته بی‌فایده نیست که این رساله، غیر از بیان حال یک دو شخص در قالب تذکره و طنز، کاملاً در بیان مفاهیم عرفانی و به دور از شیوه تذکره‌نویسان تنظیم شده است.

معیار انتخاب اسامی و تخلصهای شاعران در این تذکره نامشخص است؛ معلوم نیست میان مشبه و مشبه‌به، چه شباهتی موجود بوده است که مثلاً، شخصی زنبور یا بعیر نامیده می‌شود؛ البته ممکن است که صرف تحقیر و توهین و جنبه طنز این نامهای منظور نظر شاعر بوده است «که گفتار صریح یا بدگویی یا ریشخند مستقیم بزرگان و فرمانروایان و قربانیان خود را کاری ناممکن می‌دیده‌اند» (حلبی ۱۳۶۵: ۶۶)؛ پس با این اوضاع و احوال، شناخت هویت این شاعران بسیار دشوار است.

اخوان ثالث در مقاله «حیوانهایی که شعر می‌گفتند»، که به بررسی سه تخلص سگ، گربه و گاو پرداخته، متذکر شده است نام «صادق گاو» فقط در تذکره *آتشکده ضبط* شده است (نک: اخوان ۱۳۷۳: ۲۶۸). از سویی در تاریخ ادبیات از

تخلصهای وطواط و عمق و... نیز باخبر هستیم؛ بعید نیست که بهار اصفهانی نیز با پیش چشم داشتن همین تخلص (ها) در آتشکده، در تذکره خود تخلصهایی با نام حیوانات خلق کرده باشد؛ البته بار منفی و تحقیرآمیز این نامها روشن است «و این کار یعنی مدد گرفتن از تصویر حیوانات در هجا و هزل، اعمال متضمن مقصود یا ارادی و مقاصد جاه طلبانه انسان را که او به آنها افتخار می‌کند، تحقیر می‌کند و از قدر و منزلت آنها کاسته، ارزش راستین آنها را نمایان می‌سازد» (حلبی ۱۳۶۵: ۶۷)؛ تعدد این نامها (بعیر، حمار، غزاله، زنبور، کنه، شپش) می‌تواند مؤید این حدس باشد.

از اشخاصی که در این تذکره معرفی شده‌اند، شرح حال سه تن از یخچالیه مصحح گلچین معانی ساقط شده است: حمار و حاجی و دبنگور؛ ظاهراً این نقص از افتادگیهای نسخهای خطی مبنای کار ایشان ناشی شده است. وصف حال این سه نفر تقریباً شامل چیزی در حدود ده صفحه می‌شود (براساس نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۳۶۶۹ و کتابخانه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به شماره ۳۵۶). برای نمونه، چند بیتی از «حمار» که در نقیضه غزل حافظ به مطلع «فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم / بنده عشقم از هر دو جهان آزادم»، ساخته شده نقل می‌کنیم:^۲

نزد می‌بازم و از کرده خود دلشادم	طالب آسم و از گنجفدها آزادم
کیسه‌های زر یک‌یک چو درآید به نظر	هردم آید غمی از نو به مبارک بادم
اشرفیهای درست کز همه بهتر بودم	رفت از دستم و در بند غمش افتادم

۲. این غزل پیغمبر دزدان با غزل حمار قابل مقایسه است:
من که پیغمبر دزدان «علی‌آبادم» می‌کنم دزدی و از کرده خود دلشادم
«حسنى» بودم و فردوس برین جایم بود دزدی آورد در این دیر خراب‌آبادم...
(پیغمبر دزدان ۱۳۷۱: ۲۱۰-۲۱۱)
و باید اضافه کنیم که این غزل حافظ مکرر دستمایه نقیضه پردازان بوده است که اینجا برای به درازا نکشیدن سخن از نقل آنها پرهیز شد.

هر ریالی که به صد معرکه پیدا کردم دو دهش را به یکی شیش و بش از کف دادم
 پولهای سیاهی را که دو صد نقش زد تا سفیدش نمودم نرود از یادم
 کس نپرسد ز من ای ابله بی عقل دیوث کاین چه کاری است که اندر عقبش افتادم

و در ذیل نام همین شخص (حمار)، نقیضه‌ای از پیشگوییهای شاه نعمت‌الله ولی
 درج شده است که در جای خود قابل تأمل و بررسی است؛^۳ این قطعه ۲۵ بیتی
 این گونه آغاز می‌شود:

قدرت کردگار می‌بینم معصیت بی‌شمار می‌بینم
 جمله را روزه و زکات و نماز نزدشان ننگ و عار می‌بینم...

۳. این قطعه معروف شاه نعمت‌الله هم ماده خام طنزپردازان و منتقدان بوده است؛ چنانکه پس
 از کشته شدن ناصرالدین‌شاه به دست میرزا رضا کرمانی «شعری که از همه بیشتر دهن‌به‌دهن
 می‌گشت شعری بود که به شاه نعمت‌الله نسبت می‌دادند که به طور کشف از آتیه خیر داده و
 گفته است:

روز جمعه ز ماه ذی‌قعدة سرش اندر کنار می‌بینم
 سعیدالعلما برای تفریح به شنونده ساده‌لوح گفته بود شاه نعمت‌الله غیبگویی بالاتر از این هم
 دارد «و آن این شعر است که در آن آلت قتاله هم معین شده است:
 شکمش پر دود و قاتل او عاقبت پای دار می‌بینم
 نایب او ز جانب تبریز با تانی سوار می‌بینم
 نایب نایش شعاع‌صفت با شکوه و وقار می‌بینم
 (مستوفی ۱۳۶۰: ۲/۹-۸)

و همچنین ملک‌الشعراى بهار قطعه شعر طنزآمیزی در قالب قصیده به مطلع زیر دارد:

فتنه‌ها آشکار می‌بینم دستهای توی کار می‌بینم...
 (بهار ۱۳۶۸: ۵۴۵-۵۴۴)

وجود چنین اشعاری و نشت و سرایت آن به قطعه معروف شاه نعمت‌الله، شعر او را از شکل
 اصلی خود خارج کرده است.

چاپهای یخچالیه

تذکره یخچالیه نخستین بار به سال ۱۲۹۰ ق در تهران به سعی محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) به صورت سنگی چاپ و منتشر شد. فروغی با بهار دوستی داشت؛ چنانکه در یادداشتهای روزانه خود در یادکرد مسافرتهای پدرش، به آشنایی آنها تصریح کرده است: «بعد برای ملاقات بهار شاعر در فصل بهار به اصفهان رفتند و دو ماه در آنجا بودند» (فروغی ۱۳۹۰: ۲۳۶) و همین دوستی بود که ذکاءالملک را بر آن داشت که تذکره یخچالیه را به دست چاپ بسپارد. پس از آن، وحید دستگردی بنا به ذوق شخصی و علاقه‌ای که به این تذکره داشت، در چند شماره از مجله /رمغان بخشهایی از آن را منتشر می‌کرد. آخرین بار نیز این اثر به سال ۱۳۲۱ ش به کوشش احمد گلچین معانی در قطع جیبی به چاپ رسید.

مجلد دوم

علاوه بر شرح شورانگیز احوال شاعران، این مجموعه سی تا سی و دو حکایت طنزآمیز و دلاویز نیز دارد. این حکایات از آن روی که در اکثر نسخ خطی یخچالیه وجود ندارد و در نسخه‌هایی که اساس تصحیح فروغی و گلچین معانی بوده نیز وجود نداشته، بنا بر این در این دو چاپ نیامده است. بهار علت تصنیف آنها را این گونه بیان کرده است:

چون این رساله موسوم است به یخچالیه از خواندنش طبع را برودت حاصل آید و از شنیدنش حواس را جمودت واصل، لهذا به جهت رفع مرارت آن به نگارش حکایات چندی که خالی از حلاوتی نیست ختم نمودم که شاید حرارت این برودت را دافع و نشاط این بلال را مانع آید که من تریاکی عشقم به شیرینی هوس دارم (نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۳۶۶۹، گ ۱۳۷).

پیش از این در ذیل آثار بهار بیان کردیم که برخی معتقدند بهار صاحب رساله طنز دیگری با نام طرب الاحباب بوده است. دلایلی در ناستوار بودن این انتساب اقامه کردیم؛ افزون بر این، از همان ایام در برخی منابع آمده که یخچالیه دو مجلد بوده

است؛ ولی از جلد دوم نیز مانند *طرب/الاحباب* نشانی در دست نیست (نک: معلم حبیب‌آبادی، مکارم، ص ۲۱۰۲-۲۱۰۳؛ وحید ۱۲۹۸: ۹). شاید بتوان حدس زد که مقصود از این دو مجلد، همان ضمیمه‌ای از حکایاتی باشد که در برخی از نسخ خطی *یخچالیه* بعد از شرح حال شعرا گنجانده شده است. گویا بهار بدین وسیله توازنی در بین دو بخش کتاب ایجاد کرده بوده است؛ بدین صورت که ابتدا شرح سی شاعر را آورده و بعدتر سی حکایت طنز هم به آن افزوده است (البته با اغماض، زیرا شمار این حکایات در بعضی از نسخ چنان که گفتیم به ۳۲ فقره هم می‌رسد).

در حاشیه باید بیفزاییم که بهار در تدوین این حکایات از کتاب *پریشان قآنی* متأثر است و چند حکایتی را هم از *پریشان* اقتباس و به بیانی سلیس‌تر بازنویسی کرده است و حتی از این حد هم فراتر رفته حکایتی را هم (گبری که مسلمان شد)^۴ به طور کامل از *پریشان* نقل کرده است (نک: قآنی، *پریشان*، ص ۹۰). بهار در جایی دیگر هم از قآنی تأثیر پذیرفته است؛ برای نمونه به این دو بیت بنگرید:

ماه بنهاد به سر کاین رخ گلگون من است

سرو بگرفته ببر کاین قد موزون منست...

(بهار، *یخچالیه*، ص ۴۷)

طبع موزون مرا دزدید و چون پرسم سبب

گویدم کاین قامت موزون زیبای منست...

(قآنی، *دیوان*، ص ۹۵۲)

نکته دیگر قابل اشاره درباره این حکایات، آن است که حدود نیمی از آنها، همان حکایات آمده در متون قدیم فارسی است؛ با این تفاوت که بهار در انتخاب آنها ذوق بسیاری به خرج داده و داستانهای لطیف و دلنشینی برگزیده و

۴. باید بگوییم قآنی نیز این حکایت را از عبید زاکانی برگرفته و دو بیت شعر به آن تعلیق کرده است که بهار مذهب حکایت را به انضمام اشعار مجدداً نقل کرده است (نک: عبید، *کلیات*، ص ۲۹۹-۳۰۰).

به شیوه موجز مطبوعی عرضه داشته است. برای نمونه و تفریح خاطر خوانندگان دو مورد از آنها نقل می‌شود:

حکایت: مردی در مسجد حاضر شد. دید امام به نماز جماعت مشغول و به ادای طاعت مقبول است. در عقب وی درآمده، اقتدا نمود. امام بعد از حمد خواند «انا ارسلنا نوحاً» و قدری تأمل نموده خواند: «الرا کتاب انزلناه الیک.» آن مرد نعلین خود برداشته که این امام بعد از مدتی که نوح را فرستاد حال پشیمان شده ابراهیم روانه خواهد ساخت و ما را در آتش نمرودی خواهد گذاخت. بیت:

دلَم از صومعه زاهد و مسجد بگرفت بایدم یکسره تا کوی خرابات دوید.
حکایت: خروسی با سگی رفیق و همدم طریق آمده با هم راه می‌رفتند. شبی وارد جنگلی گردیدند. خروس بالای درخت رفته در شاخه‌ای منزل ساخت و سگ در زیر درخت رحل اقامت انداخت. نزدیکی صبح خروس شروع بخواندن کرد. شغالی در آن حوالی بود به آواز خروس از سوراخ درآمد که صاحب آواز طعمه نماید. دید خروسی بالای شاخه درخت است و چنگال به او نمی‌رسد؛ فریاد برآورد «بارک الله ایها المودن!» به زیر آبی تا با هم نماز جماعت به جای آریم که صبح طالع و مرا معده جائع است. خروس خروش برداشت که امام در زیر درخت خوابیده است او را بیدار کن که اقل جماعت سه نفر است. همین که شغال را چشم به سگ شیرشکار افتاد روی گردانید که فرار کند. خروس فریاد کرد که «زادک الله پشما و واسعک الله نشما.» به کجا تشریف می‌برید؟ بایستید تا نماز کنیم. گفت: من وضو ندارم می‌روم وضو ساخته به خدمت مشرف شوم زیرا که گفته‌اند مصراع «پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز».^۵

۵. صورت قدیم‌تر این داستان در آثار پیشینیان نقل شده است (نک: وراوینی، مرزبان‌نامه، ص ۳۳۰-۳۳۴؛ غازی ملطیوی، روضه، ص ۳۳۴-۳۳۵) با وجود این، لطف و شیرینی طرز بیان بهار آشکار است.

تصحیح گلچین معانی

گلچین معانی شیوه کار خود و نسخی را که مبنای تصحیح قرار داده معرفی نکرده است؛ اما قراین حاکی از آن است که به نسخ معدودی دسترس داشته است به همین جهت، در حدود یک پنجم متن اصلی در تصحیح ایشان از قلم افتاده است. البته این میزان در صورتی است که حکایات پایانی کتاب را جزء تذکره به حساب نیاوریم؛ در غیر این صورت، مقدار این افتادگیها چیزی در حدود دو سوم تذکره خواهد شد. گذشته از آن، در ذیل عنوان هر شاعر، عبارت کلیشه‌ای «شرح حال» نیز از بر افزوده‌های مصحح است؛ به عبارت دیگر، در جمیع نسخ، وصف الحال هر شاعر ذیل نام او ذکر شده است. در این مختصر، به مقداری از این افتادگیهای اشاره می‌کنیم (شماره صفحات براساس تذکره مصحح گلچین معانی است)

افتادگیها

ص ۸۰:

راستی مسجد نمی‌سازد درست امتحان را کاری از فس می‌کند
تا بگویندش که زیرک آدمی است خیر و خیر است آن معبّس می‌کند
هست تاریخ بنای مسجدش خانه حق را ملبّس می‌کند

ص ۸۴:

تبا لدر کانت القس باقل اف لوقت صارت المعی مادر

ص ۸۷:

در بیشه جملان که محل اسدانست سرکرده شیران جهان شارمضانست
گر برق حسامش برسد بر زبر کوه کو زیروزبرش باشد و بالاتر از آنست
ور نیش چماقش بخورد بر سر دریا آب باشد و در ریز دو کشتی نه روانست
اینجاست که گویند همه اهل تکلم صباغ به مداحی آن شارمضانست

ص ۹۲:

خوب شد خیلی که آن شوخ ز هیزی سده کرد (?)
ورنه گيجم کرده بودی قرقر اسهال او

یار اگر از من گریزانست بندش نیستم
کرده‌ام تاپو پر از غریبله و غربال او
یک شبش گویا بروی و تل خود بسته‌ام (?)
ورنه چرکندو نبودی این قدر دستمال او

ص ۹۳:

بار عشق آن پری از روی و پشتت باز کن
تا یکی باشی محدث روز و شب حمال او

ص ۹۵:

مریمی از بر من جای دگر می‌نرود بارک‌الله عجب مهر و وفایی دارد
غصه مادرشان را نخورم یک ذره آخر آن غم‌زده البته خدایی دارد

ص ۹۷:

از کار بیان تعجبم نیست دائم به زمانه می‌ستیزد

ص ۹۸:

جز آنکه رنجهٔ تعلیم نموده بازو را که دیده است که خرسی درید یابو را
به غیر قامت چون همزه‌اش که گشته روان ندیده‌ایم روان هیچ گاه تاپو را
چه حاجت است به شمشیر غمزه‌اش دیگر برای گوش‌بری تیز کرده چاقو را
نداشت ره به سرایم طفیلی‌ای آورد به سان موش که بر دم بیست جارو را
چو برف موی سیاهش سفید گشت و هنوز نکرده است ز کفگیر فرق پارو را
گشوده زلف گره‌گیر گویی آورده برای بستن بازوی بند سازو را (?)

بگفتم این همه بی تالی و خروش ز چیست
 ز من مباش خجل از کشیدن قلیان
 ز گوشواره گیلای کودکان بگذر
 نکردی از لب همچون نبات جوجو هیچ
 چو میهمان طفیلی رفیق باید زد
 مباد آنکه گلویت بگیرد این لقمه
 نه بچم که بشاشم میان گهواره
 به غیر شوقی مسکین که صید آن پسر است
 گشود بند قبا و نمود پهلو را
 هزار بار برم خورده چو هولو را (?)
 به گوش خویشتن آویزه ساز مازو را
 نوازش من بی دست و پای جوجو را
 هزار کوک و کلک تا خوریم کوکو را
 به خون من چه کنی تر همیشه گولو را
 نه کودکم که بترسم صدای لولو را
 شنیده‌ای که شود سگ شکار آهو را

ص ۱۳۴:

ری از ممالک گیتی کنون بدان حالست
 که از هنر نتوان کرد پیش کس اظهار
 ص ۱۳۷:
 نه در سرای چیزی تا سازمش رهین
 نه در دیار یاری تا آرمش ضمان
 گفتا هنر چه داری وز چیت زندگیست
 ای مصدر تحسّر و ای مایه زیان
 ص ۱۴۶:

دنبال آن شیرین پسر گم کرده چون گو پا و سر
 افتان و خیزان بی خبر چون مور لنگ اندر لگن

اغلاط

در مجموع غلطهای اندکی در این چاپ می‌توان دید و همه آنچه به نظر رسید
 اعم از غلطهای چاپی و تصحیح عبارت‌اند از: مطالبات فریبکی
 - ص ۲۱: مصراع «خوش آنکه وارهاوند ما را ز مانی ز ما» مخدوش و بی‌وزن
 است؛ صورت درست آن چنین است:
 خوش آنکه وارهاوند ما را ز مانی
 روشن ضمیر پیری یا خوب‌رو جوانی
 - ص ۷۸: حیلہ غلط و حلیه درست است.

- ص ۱۰۱: در جمله «این قصیده را تعمداً به زبان کُشات سروده»: «کُشات»، عیب معنا شده است که نادرست است و اینجا این کلمه جمع ساختگی «کاشانی» است.

- ص ۱۲۷:

کنه این قطعه را چون برد مسجد همه کردند تحسین خرد و هم گل «خرد و گل» غلط و «جزو هم کل» صحیح است.

نتیجه

چنان که نشان دادیم، بخشهای معتناهی از تذکره یخچالیه به علت در دسترس نبودن نسخه‌های کافی، در تصحیح گلچین معانی ساقط شده است؛ برای برطرف ساختن این نقص، ضرورت تصحیح مجدد آن الزامی است. به استناد نسخه‌های دیگر یخچالیه روشن شد که این تذکره برخلاف تصور رایج - که تعداد تراجم احوال آن را ۲۷ تن می‌دانند - شامل شرح احوال سی شاعر است.

این تذکره شامل حکایاتی هم می‌شده است که از دید دو مصحح و گردآورنده کتاب پوشیده مانده است؛ شاید بتوان چنین پنداشت که این حکایات پایانی کتاب همان مجلد دومی باشد که به عنوان جلد دوم این کتاب و با نام *طرب‌الاحباب* از قدیم به بهار مذهب نسبت می‌داده‌اند. تعداد این حکایات بر ۳۲ مورد بالغ می‌شود و از بعضی جهات مشابهت قابل توجهی با کتاب *پریشان قآنی* دارد.

منابع

- اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۷۴، *تقیضه و تقیضه سازان*، به کوشش ولی‌الله درودیان، تهران، علمی و فرهنگی.
- اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۷۳، *حریم سایه‌های سبز*، زیر نظر و با مقدمه مرتضی کاخی، تهران، زمستان.

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، ۱۳۷۰، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۷۴، *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- پیغمبر دزدان، محمدحسن، ۱۳۷۱، *آثار پیغمبر دزدان*، با مقدمه و حواشی محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، نگاه.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۶۸، *دیوان اشعار*، تهران، توس.
- بهار، محمدعلی مذهب اصفهانی، *تذکره یخچالیه*، به تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، حیدری، ۱۳۲۱ ش.
- بهار، محمدعلی مذهب اصفهانی، *مقدمه تذکره مدایح المعتمدیه*، به کوشش حسین مسجدی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۰ ش.
- حلبی، علی اصغر، ۱۳۶۵، *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران، بیک ترجمه و نشر.
- دیوان بیگی، سیداحمد، *حدیقه الشعرا*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۴ ش.
- شریف کاشانی، ملاحبیب الله، *لباب القاب فی القاب الاطیاب*، کاشان، مجمع متوسلین به آل محمد (ع)، ۱۳۷۲ ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۰، *با چراغ و آینه*، تهران، سخن.
- صلاحی، عمران، ۱۳۸۲، *خنده‌سازان و خنده‌پردازان*، تهران، علمی.
- عاطفی، حسن، ۱۳۸۶، *لغات و ضرب‌المثل‌های کاشانی*، به کوشش افشین عاطفی، کاشان، مرسل.
- عبید زاکانی، کلیات، به اهتمام محمدجعفر محجوب، نیویورک، ۱۹۹۹ م.
- غازی ملطیوی، محمد، *روضه‌العقول*، به تصحیح محمد روشن و ابوالقاسم جلیل‌پور، تهران، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۳ ش.
- فروغی، محمدعلی، ۱۳۹۰، *یادداشت‌های روزانه*، تهران، علمی.
- قآنی، پریشان، به تصحیح اسماعیل اشرف، شیراز، کتابفروشی محمدی، [بی تا].
- قآنی، دیوان، با تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش.
- کتیرایی، محمود، ۱۳۴۹، *عقاید النساء و مرآت البهائم*، تهران، طهوری.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۳، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران، سنایی.
- مستوفی، عبدالله، ۱۳۶۰، *شرح زندگانی من*، تهران، زوآر.
- معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، *مکارم‌الآثار*، به تصحیح محمدعلی روضاتی، اصفهان، کمال، ۱۳۶۲-۱۳۶۴ ش.

- منشی قمی، احمدبن حسین، گلستان هنر، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۸۳ ش.
- نوشاهی، عارف، ۱۳۶۹، «نامگذاری کتابهای فارسی در شبه‌قاره»، ترجمه جلال حسین، کتابداری، ش ۱۶، فروردین، ص ۹۳-۱۰۰.
- وحید دستگردی، حسن، ۱۲۹۹، «ظرایف ادبی نقل از یخچالیه (کلم)»، /رمغان، ش ۸، آبان، ص ۲۷۹-۲۸۱.
- وحیدنیا، سیف‌الله، ۱۳۵۷-۸، «یادداشت‌های پراکنده در باره وحید»، وحید، ش ۳۵۲-۳۵۳، اسفند و فروردین، ص ۱۴۴-۱۸۰.
- وراوینی، سعدالدین، مرزبان‌نامه، به تصحیح محمد روشن، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶ ش.
- وفای زواره‌ای، میرزا محمدعلی، مآثرالباقریه، به تصحیح و تحشیه حسین مسجدی، اصفهان، سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵ ش.
- هدایت، رضاقلی خان، مجمع‌الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی